

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



د مولانا سعید افغانی د سولی او تفاهم، نشراتی ارگان

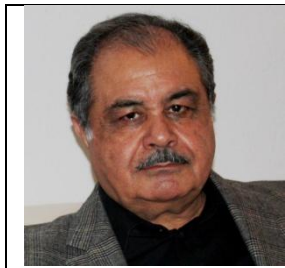
www.said-afghani.org

آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی و نشراتی ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمی، فرهنگی او نشراتی ارگان ته بڼه راغلاست!



داکتر اسدالله «حبيب»

تاریخ نشر: 16 اپریل 2015 م

جدا نویسی و یکجا نویسی در زبان دری

گسستگی و پیوستگی نوشتاری

جنبش جدا نویسی تازه آغاز یافته و ذهنهای بعض نویسنده گان را به خود کشانده است. هر جنبش و حرکت اجتماعی، ادبی، هنری، سیاسی، بنا بر دلیلهای قوی یا ضعیف به وجود می آید. و بعد ذهنهای کنجکاو و نوجوزود تر آنرا می پذیرند و با افزایشها و کاهشهای همساز با خواست و دریافت خود مبلغ آن می شوند و بعض زیاده روی را تا آنجا می رسانند که جنبش ولو پذیرفتنی و منطقی باشد، به ضد خود بر می گردد و به پرتگاه می لغزد. در جنبش جدا نویسی یا یکجا نویسی نیز بسیار زود خواستههای افراطی تجلی یافته است.

یکی از دلایلی که نوشتند، گویا در جدا نویسی پاره های ساختاری هر ترکیب روشنتر می نماید و اشاره گران است که با شناخت آن می توان ترکیبهای فراتر و بیشتر ساخت. مگر سخن در همین حد نماند. شکستن ساختارهای دستوری عام و شناخته تا فروپاشی بیگانه نما گسترده شد.

سخنور شد: س خن ور، طربناک شد: ط رب ناک و گل زار شد: گ ل زار، فراتر از ان دانشور شد دانش ور و سخنور شد س خن ور. یعنی ساختار شکنی همه بندها را گسست و از همه نیابدها و خط قرمزها گذشت.

فراموش شد که زبان قرار دادی اجتماعیست. من و تو امروز آن قرار داد را باهم نبسته ایم. ما آنرا میراث گرفته ایم و اما در باروری و رشد آن و همچنان در جلوگیری از بیماری و زوال آن جواب دهی و رسالت داریم.

من و تو آزادی مطلق هر نوع و تا هر اندازه تغیر و دگرگونی آوری را در آن نداریم ، مگر با نگرش به پیشینه زبان یعنی سنت نگارش و به اشتراک دیگران و با دیگران یعنی همکار با دیگر صاحب نظران و دانایان زبان و زبانشناسی و در فرجام تا آنجا و آن حد که مردم بپذیرند . درکنار آنچه بیان شد مگر می توان به میراث نوشتاری چندسده ساله پشت گرداند و از همه چشم پوشید ؟

چون زبان قرار دادی اجتماعی است دبیره زبان که نگاره آن قرار داد است بر رویه کاغذ نیز همان حیثیت را دارد. دبیره زبان یا خط ، ملکیت شخصی هر نویسنده نیست . که با آن هر طوری که بخواهد بازی کند .

درست است که هر نویسنده سبک خود را دارد که با رعایت اصلهای به ارث رسیده و پذیرفته زبان ، آن سبک را می تواند به کار بندد . منطق این وابستگی آن است که نوشته برای خواندن یعنی برای خواننده که دیگری ، جدا از نویسنده است نوشته می شود . از همان رو پیشینگان از خطر التباس بیم داشتند ، آن خطر که یگوازه به جای دیگری خوانده یا پذیرفته شود.

در مورد نوشتار زبان دری یا فارسی دری نخست این نکته را باید در نظر داشت که در زبان دری حرفهای الفبی هر کدام از نگاه چسپیدن و نچسپیدن ویژگی دارد ، چون این که : الف ، دال ، ذال ، ری ، زی ، و واو تنها به حرف پیش از خود یعنی به سوی راست می چسپند و به حرف بعد نمی پیوندند و ناگزیر جدا باید نوشته شوند ، مانند :

الف در : پا ، ما ، بیا
دال در : بد ، سد ، مد ،
ذال در : کاغذ ، نافذ ،
ری در : خطر ، فر ، ثمر ،
زی در : بز ، چیز ، سبز
واو در : نکو ، صبو ، جنگجو

دیگر حرفها به هردو سو ، راست و چپ می پیوندند . این ویژگی خواه خواه در پیوسته یا گسسته نوشتن واژه ها و اجزای واژه ها اثرگذار است.

بعضی واژه های مرکب در پیوسته یا گسسته نوشتن از معنای پیشین دور می شوند . طور مثال : به کار و بکار که صیغه امر از کاشتن می شود . به ساز و بساز که صیغه امر ساختن است . یا در این جمله : « این نوشته دستکاری می خواهد.» و « این نوشته دست کاری می خواهد . » جمله نخستین یعنی این نوشته به درست کاریهایی نیاز دارد . و جمله دومین شاید چنین دریافته شود که این نوشته به دست کاردان و کار فهم که معنایش باز نویسی است ضرورت دارد . و یا جدا نویسی جامه ها و یکجا نویسی آن به شکل جامه ها که با جمع جام اشتباه می شود و خامه ها و خامها ، دسته ها و دستها ، نامه ها و نامها ، پایه و پایها ، شاخه ها و شاخها ، چشمه ها و چشمها ، داره ها و دارها ، زینه ها و زینها ، دسته ها و دستها و پایه ها و پایها .

نوشتار زبان دری تا این دم راه تکاملی درازی را پیموده است و نمای نگارشی واژه گان در ذهنها چنان ته نشین شده است که در خوانش هر حرف را نمی خوانیم بل که همان ساختارهای ذهنی را می خوانیم . و مگر بنابر نبود دلسوزیهای زبانشناختی هنوز دشواریها و چند گونگیها و خطاهای مشهور در نوشتار دری کم نیست .

چنین پذیرفته شده است که پیشاوندها و پساوندها با واژه پایه پیوسته نوشته شوند و آن هم تا آن جا که :

۱- واژه مرکب ، نمای نا خوش آیندی نیابد
۲ - امکان پیوستن از نگاه ویژگی حرفها میسر باشد .

را :

پسینه مفعولی «را» جدا نوشته میشود ، مانند : کتاب را ، قلم را ، دریا را ، کوزه را ، موتر را ، باغ را ، خانه را ، سرای را .

هم :

این واژه اگر به مثابه کلمه تاکید به کار رود جدا نوشته میشود ، مانند : هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد .

مگر در جایی که پیشاوند اشتراک باشد یکجا نوشته می شود ، مانند : همسر ، همزاد ، همسفر ، همراه ، همکار ، همدرد ، همدل ، همسنگر ، همشهری ، همخانه ، همسایه .
پیشاوند ها غالباً پیوسته نوشته میشوند ، مانند :

دش : در دشوار ، دشمن ، دشنام

بل : در بلکامه ، بلهوس ، بلعجب

ام : امسال ، امروز ، امشب ،

پیشوند های اشتقاقی که بنابر ویژگی ذاتی حرفها پیوند نا پذیر اند :
در: درگرفت ، درماند، درگذشت.

بر: برگرفت ، برآشفت ، برخاست .

فرا : فرا خواند ، فراگرفت ، فرارسید.

فرو : فرو رفت ، فروماند ، فرو شد.

فرورفت و بر رفت روز نبرد

به ماهی نم خون و بر ماه گرد

وا : وا ماند ، واداشت ، وانمود

باز : باز داشت ، باز خواست ، باز دید.

بی تاکید ، میم نهی و نون نفی :

بی تاکید ، میم نهی و نون نفی یکجا نوشته می شوند ، مانند :

برفت ، بگفت ، بخوان ، بدان ، بفهم ، بشنو

بیا موز فرزند را دسترنج

اگردست داری چو قارون به گنج

یا مکن با پیل بانان دوستی

یا بنا کن خانه بی در خورد پیل

مرنج ، مخوان ، مگوی ، مرو که اکنون در زبان گفتا به جای میم نهی نون به کار می رود ، مانند :

نرنج ، نخوان ، نگو ، نرو .

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

نرنجید ، نخواند ، نگفت ،

می و همی : می و همی همیشه جدا نوشته می شوند ، مانند : می روم ، می آبی ، می خواند ، می گویند ، می شنوی .

همی گفتم که کی باشد که خرم روزگار آید

جهان از سر جوان گردد بهار غمگسار آید

پساوند ها گاهی پیوسته و گاه گسسته نوشته می شوند ، مانند :

ناک : طربناک ، غمناک ، بیمناک ، شرمناک ، تابناک ، خوابناک ، مگر واژه های مستقلی که که به

حروف نپیوستنی پایان می یابند ، مانند : درد ناک ، سوزناک ،

گر : صورتگر ، مسگر ، آهنگر ، چرمگر ،

مگر واژگان خنیاگر ، جادوگر ، کارگر ، زرگر ، دروگر ، رفوگر بنا بر ویژگی پیوند نپذیری حروف جدا نوشته می شوند. جلوه گر ، پتره گر ، بنیه گر که به هی نشانه حرکت پیوسته اند نیز جدا نوشته نمی شوند . همچنان است واژگان دیوانه گی ، بچه گی ، سایه گی ، کوچه گی ، خانه گی ، دیده گی ، شنیده گی ، گرفته گی

ین : راستین،سیمین ، آهنین ، رویین ، پایین ، چوبین ، پشمین ، فرجامین ، نخستین ، دروغین ، راستین

هرگاه با واژه های نپیوستنی به حرف پس از خود بیابند ، جدا نوشته می شوند مانند : بلورین ، مرمیرین ، شکرین ، نمادین ، فرازین ، بهترین ، دیرین ، زرین. زار: علفزار ، چمنزار ، ریگزار ، کشتزار ، گلزار ، نارنجزار ، شالیزار ، مگر در شماری موردها جدا نوشته میشوند ، مانند : سبزه زار ، لاله زار ، خار زار .

سار : کوهسار ، شاخسار ، باغسار ، نمکسار ، سنگسار ، چاهسار .

مگر در چشمه سار ، دیوسار جدا باید نوشته شود .

تروترین :

پساوندها صفت برتر و صفت عالی پیوسته نوشته میشوند ، مانند: بیشتر ، بهتر ، خوبتر روشنتر ، درخشانتر و گرمترین ، سبکترین ، بزرگترین ، کمترین ، مهمترین ،

مگر گاهی که صفت به حرفی پایان یابد که با حرف پس از خود نمی پیوندد ، مانند :

زیبا ترین ، نکوترین ، بالا ترین ، سرد ترین، دیر ترین ، زودترین ، دور ترین .

که وچه و تا :

که وچه و تا جدا نوشته میشوند ، مانند : گفت که زود بر می گردم . به بازرفت که چیزی بخرد.

آمدم تا صد چمن بر جلوه نازان بینمت

نشئه در سر می به ساغر گل به دامان بینمت

مگر چونکه و چنانکه یکجا نوشته میشوند

را :

همیش جدا نوشته میشود ، مانند : تو را ، او را ، آنان را ، لقمان حکیم را گفتند : ادب از کی آموختی ؟ گفت : از بی ادبان .

سیب و به و انار به ترتیب لف و نشر

دل را و معده را و جگر را مقوی اند

ها :

ها ، نشانه جمع در زبان دری غالباً جدا نوشته می شود ، مانند : آبادی ها ، خرابی ها ، چشم ها ، مکتب ها ، جنگلها و همچنان در صورت جاگزینی پس از واژه های پایان یافته به حرفهاییکه به چپ

نمی پیوندند ، مانند : دریاها ، ستاره ها ، کوچه ها ، بچه ها ، خانه ها ، ناجوها ، مارها ، سرها ،

کشتزارها ، باغچه ها ، بازیچه ها .

مگر در آنها و اینها و چند کلمه کوتاه یک هجایی که پیوسته نوشته می شود ، مانند : دشتها ، دستها ، نامها ، نانها پیوسته نوشته میشوند.

ای :

کلمه ندا به منادا نمی پیوندد ، مانند : ای دوست ، ای برادر ، ای دل

ای غایب از نظر به خدا می سپارمت

هرچند غایبی و به دل دوست دارمت

ای خوانده کتاب زند و پازند

این خواندن زند تاکیوچند

ای برادر هیچ کس بهتر ز تو نشناسد
زان چه هستی یک سرمو خویش را افزون منه
ای چرخ فلک خرابی از کینه تست
بیدادگری خصلت دیرینه تست
است :

است ، فعل معاون یا رابطه با واژه پیش از خود نمی پیوندد ، ماند : خوب است که انسان هنری داشته باشد. دیر است ، زود است ، گرم است و سرد است .
مگر در صورتی که واژه پیشین با او، یا و الف پایان یافته باشد الف است حذف می شود ، مانند : نیکوست ، بد خوست ، آبروست ، کیست ، چیست ، نشانیست ، زیباست ، دریاست و پیداست .
شماره و شمرده (عدد و معدود) :
شماره با شمرده نمی پیوندد ، ماند : یک دست ، دو ستاره ، چهار درخت ، پنج جریب زمین و هفت آسیا .
این و آن
این دو صفت اشاره همیشه جدا نوشته می شوند ، ماند :

این کوزه چو من عاشق زاری بودست.
این را ه که می روی به ترکستان است .
آن دل که پریشان شود از ناله بلب
بر دامنش آویز که با وی خبری هست

این کوه ، آن دشت ، این باغ ، آن حویلی ، این دکان و آن سرای .
همان گونه اینچنین ، آنچنان ، همچنین ، همچنان ، همین ، همان که ساختار های دستوری وارسته اند جدانوشته می شوند .
به :

چنان که در مقدمه هم اشاره کردم ، کلمه اضافه « به » همیشه جدا بایدنوشته شود ، زیرا به گفت او یعنی به سخن او می شود بگفت او ، ماضی مطلق گفتن با بی تاکید ، اوگفت . به نام می شود بنام ، به خورد ، می شود بخورد ، به ساز می شود بساز .
در شاهنامه می خوانیم :

به روز نبرد آن یل ارجمند
به شمشیر وخنجر به گرزو کمند
برید ودرید وشکست و بیست
یلان را سرو سینه وپاودست
به نام خداوند جانو خرد
کز آن بر تر اندیشه بر نگذرد

داکتر اسد الله « حبیب »

www.said-afghani.org بازگشت به صفحه اصلی